

چنگیز خان و شکل‌گیری
دنیای مدرن

جک ویشرفورد
ترجمه کامبیز تکاپومنش



www.ketab.ir

سرشناسه: ویتر فورڈ، جک، ۱۹۴۶-م
 عنوان و نام پیدائش: چنگیز خان و ساختن دنیای مدرن / جک ویتر فورڈ؛ ترجمہ کامبیز تکاپومنش
 مشخصات نشر: تهران: نشر جمهوری، ۱۴۰۲
 مشخصات ظاہری: ۳۵۲ ص
 شابک: ۱-۱۳۹-۴۶۸-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: c2004, Genghis Khan and the making of the modern world
 شناسه افزوده: تکاپومنش، کامبیز، ۱۳۴۶-، مترجم
 رده بندی کنگره: DSR ۹۶۸
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲۱۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۰۹۲۲۰

از مجموعه کتاب‌های تاریخ و سیاست
 چنگیز خان و شکل‌گیری دنیای مدرن
 جک ویتر فورڈ / ترجمہ: کامبیز تکاپومنش



نشر جمهوری

طراح گرافیک / محمد جهانی مقدم

صفحه آرا / مریم یکتائی

ویرایش / تحریریه نشر جمهوری

لیتوگرافی / نقش‌آور

چاپ و صحافی / فارابی

نوبت چاپ / اول، ۱۴۰۲

تیراژ / ۵۰۰ نسخه

شابک / ۱-۱۳۹-۴۶۸-۶۰۰-۹۷۸

دفتر مرکزی / خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی،

خیابان ژاندارمری غربی، شماره ۸۸

تلفن: ۰۹۱۹۹۹۳۷۹۶ / همراه: ۰۶۶۴۸۵۱۱۴

حق چاپ و انتشار انحصاراً محفوظ است.

اینستاگرام / Nimajpublication

وبسایت / www.nashrenimaj.ir

پست الکترونیک / Nimajpublication@gmail.com

پیشگفتار فاتح گم شده

چنگیز خان مرد عمل بود.
واشنگتن پست

در سال ۱۹۳۷ نماد روح چنگیز خان از صومعه‌ای بودایی که در مغولستان داخلی در کناره‌ی رودخانه‌ی ماه و در دامنه‌ی کوه‌های سیاه شانخ قرار داشت بیرون برده شد. این نماد به مدت چند قرن در آن صومعه مورد احترام و محافظت قرار گرفته بود. اما در طول دهه‌ی ۱۹۳۰، مأموران استالین طی چند عملیات علیه مذهب و فرهنگ مغول‌ها چیزی حدود سی هزار لامای بودایی را به قتل رساندند. سربازان استالین صومعه‌های بودایی را ویران کردند، راهبان را به قتل رساندند، به راهبه‌ها تعرض کردند، اشیاء مذهبی را شکستند، کتابخانه‌ها را غارت کردند، متون مذهبی را به آتش کشیدند، و معابد را تخریب کردند. گفته می‌شود فردی در خفا مظهر روح چنگیز خان را از صومعه‌ی شانخ خارج کرد و آن را برای محافظت به پایتخت که اولان باتور نام داشت برد، اما این مظهر در نهایت در آنجا ناپدید شد.

در طول قرون و در سطح دشت‌ها و علفزارهای وسیع آسیای میانه، چوپانی جنگاور زندگی می‌کرد و پرچم روحش را که اسکولد نام داشت، همه جا با خود می‌برد. این پرچم از رشته‌موهای بهترین نریان او ساخته شده و درست زیر لبه‌ی تیز نیزه او نصب شده بود. او هربار هنگام برپا کردن اردوگاهش این پرچم را مقابل در ورودی چادرش به زمین می‌کوبید تا هویت او را به همگان اعلام کند و محافظ دائمی اش باشد. این پرچم همیشه در فضای باز و زیر آسمان آبی ابدی‌ای که مغول‌ها آن را می‌پرستیدند

باقی می‌ماند. رشته‌های موی اسب با رقص خود در نسیم تقریباً همیشگی استپ‌های آن منطقه، نیروی باد، آسمان، و خورشید را کسب می‌کردند و پرچم نیز این نیروی طبیعت را به جنگاور منتقل می‌کرد. وزش باد میان این موها الهام‌بخش رؤیاهای او بود، رؤیاهایی که تشویقش می‌کردند سرنوشت خود را دنبال کند. حرکت و چرخش موهای اسب در باد، جنگاور را به سفر به سوی مکان‌های تازه، به جست‌وجوی چراگاه‌های بهتر، به کشف فرصت‌ها و ماجراهای جدید، و به خلق سرنوشت خود در این دنیا ترغیب می‌کرد. او چنان با پرچم روحش نزدیک و متحد شد که پس از مرگش دیگران معتقد شدند روح او در این موها مأوا گزیده است. در طول زندگی‌اش این پرچم سرنوشت او را با خود حمل می‌کرد، و پس از مرگش به روح او تبدیل شد. بدن فیزیکی او خیلی زود در دامن طبیعت رها شد، اما روحش برای همیشه در این موها زنده ماند و الهام‌بخش نسل‌های بعدی شد.

چنگیز خان پرچمی از موی اسب‌های سفید ساخته بود که در دوران صلح استفاده می‌شد، و پرچمی دیگر از موی اسب‌های سیاه برای راهنمایی‌اش در زمان جنگ. پرچم سفید در گذشته‌های دور ناپدید شد، اما پرچم سیاه به‌عنوان مأوای روح او باقی ماند. در طول قرن‌ها پس از مرگ او مغول‌ها به این پرچم که روح او را در خود داشت احترام می‌گذاشتند. در قرن شانزدهم میلادی یکی از نوادگان او به نام لاما زانابازار^۱ صومعه‌ای ساخت که هدف اصلی‌اش به اهتزاز درآوردن و محافظت از این پرچم بود. بیش از هزار راهب متعلق به فرقه "کلاه زرد" از بوداییان تبت از این پرچم محافظت می‌کردند، اما آن‌ها در برابر سیاست‌های استبدادی قرن بیستم توان مقاومت نداشتند. به این ترتیب آن‌ها کشته شدند و پرچم روح ناپدید.

سرنوشت چنگیز خان از پیش مقدر نشده بود، بلکه او خودش آن را ساخت. در ابتدا چندان محتمل به نظر نمی‌رسید که او زمانی آن قدر اسب داشته باشد که بتواند یک پرچم روح از موی آن‌ها بسازد، و حتی کمتر از آن احتمال داشت که بتواند با این پرچم تا دورترین نقاط دنیا پیشروی کند. پسر بچه‌ای که در نهایت به چنگیز خان تبدیل شد در دنیایی مملو از خشونت‌های قبیله‌ای از جمله قتل، آدم‌ربایی، و بردگی رشد کرد. او که

به خانواده‌ای مطرود و رها شده در استپ‌ها متعلق بود به احتمال زیاد در دوران کودکی خود با بیش از چند صد نفر برخورد نکرده و هیچ‌گونه تحصیلات رسمی به خود ندیده بود. او به شکلی مشقت‌بار معنای تمامی احساسات بشری از جمله تمنا، جاه‌طلبی، و ستمگری را در این محیط آموخت. او در کودکی برادر ناتنی خود را کشت، توسط یکی از قبایل رقیب به بردگی کشیده شد، و توانست از بند آن‌ها فرار کند.

او تحت این شرایط وحشتناک، قدرت بقای خود را نشان داد اما نشانه‌ای مبنی بر اینکه روزی به چنان دستاوردهایی خواهد رسید در او دیده نمی‌شد. او در کودکی از سگ می‌ترسید و خیلی زود به گریه می‌افتاد. برادر کوچک‌ترش از او نیرومندتر و کماندار و کشتی‌گیر قابل‌تری بود. برادر ناتنی‌اش به او تحکم می‌کرد و او را مورد آزار قرار می‌داد. اما او کماکان در میان شرایط تحقیرآمیز گرسنگی، ربوده‌شدن، و بردگی راه طولانی خود را به‌سوی قدرت آغاز کرد. او پیش از رسیدن به دوران بلوغ دو رابطه از مهم‌ترین روابط زندگی خود را شکل داده بود. او دوستی و سرسپردگی خود را به پسری که کمی از او مسن‌تر بود اعلام کرد، پسری که در ابتدا به یکی از صمیمی‌ترین دوستان دوران جوانی چنگیز بدل شد اما در دوران بزرگسالی او یکی از سرسخت‌ترین دشمنانش بود. چنگیز خان همچنین در این دوران دختری را پیدا کرد و تا ابد عاشقش شد و او را به مادر چندین امپراتور بدل کرد. توانایی دوگانه‌ی چنگیز خان برای دوستی و دشمنی‌ای که در دوران کودکی او شکل گرفته بود در تمام طول عمرش ادامه پیدا کرد و به بارزترین جنبه‌ی شخصیتش تبدیل شد. پرسش‌های دردناک عشق و حلال‌زادگی که در تخت‌خواب ازدواج و زیر نور سوسوزنده چراغ خانواده شکل گرفته بود در نهایت روی صحنه‌ی بزرگ‌تر تاریخ جهان فرافکنی کرد؛ و اهداف، تمایلات، و ترس‌های شخصی او دنیا را در کام خود فروبرد.

او سال به سال و به تدریج تک‌تک افرادی را که از او نیرومندتر بودند، شکست داد تا جایی که تمامی قبایل ساکن در استپ‌های مغولستان به سیطری او درآمدند. در سن پنجاه‌سالگی، یعنی زمانی که فاتحین معمولاً دوران جنگاوری خود را به پایان می‌رسانند، پرچم روح چنگیز خان، او را ترغیب کرد به ماورای وطن دورافتاده‌ی خود

رفته و به نبرد با ارتش‌های ملل متمدنی پرداخت که به مدت چند قرن قبایل کوچ‌نشین را آزار داده و به بردگی کشیده بودند. او در سال‌های باقی‌مانده‌ی زندگی خود به دنبال این پرچم از صحرای گبی و رود زرد عبور کرد و پس از شکست دادن پادشاهی‌های چین و عبور از سرزمین‌های آسیای میانه، که به ترک‌ها و ایرانی‌ها متعلق بود، و گذر از کوه‌های افغانستان به رود سند رسید.

ارتش مغول در طول این فتوحات جنگ را به پدیده‌ای بین‌قاره‌ای تبدیل کرد که در جبهه‌های مختلف با چندین هزار مایل فاصله از یکدیگر دنبال می‌شد. فنون نوآورانه‌ی جنگی چنگیز خان نقش شوالیه‌های شدیداً زره‌پوش قرون وسطایی را منسوخ کرد و سواره‌نظام منضبطی را جایگزین آن‌ها کرد که واحدهای آن با هماهنگی حمله می‌کردند. او به جای استفاده از استحکامات دفاعی چنان به خوبی از سرعت و غافلگیری در نبردها استفاده می‌کرد و هنر جنگ محاصره‌ای را به چنان درجه‌ای از کمال رساند که از آن پس ساخت دیوار دفاعی دور شهرها منسوخ شد. چنگیز خان به مردم خود آموخت که نه تنها در فواصلی غیرقابل‌باور به نبرد بپردازند، بلکه این نبردها را در طول سال‌ها، دهه‌ها، و در نهایت در طول سه نسل جنگ مداوم ادامه دهند.

ارتش مغول طی بیست و پنج سال سرزمین‌ها و مللی را تحت سلطه‌ی خود درآورد که وسیع‌تر و پرجمعیت‌تر از فتوحات امپراتوری روم طی چهارصد سال بودند. چنگیز خان به همراه پسران و نوادگانش پرجمعیت‌ترین تمدن‌های قرن سیزدهم میلادی را به تسخیر خود درآوردند. اگر فتوحات چنگیز خان را از جنبه‌ی تعداد افراد شکست‌خورده، یا تعداد کشورهای تسخیرشده، یا وسعت سرزمین‌های فتح‌شده ارزیابی کنیم، او در تمامی موارد بیش از دو برابر هرکدام از دیگر فاتحان تاریخ به پیروزی رسیده است. سم اسبان جنگاوران مغول از آب تمامی رودها و دریاچه‌هایی که از اقیانوس آرام تا دریای مدیترانه کشیده شده بودند گذر کرد. امپراتوری مغول در اوج شکوفایی خود سرزمینی به وسعت ۱۱ تا ۱۲ میلیون مایل مربع (حدود ۳۰ میلیون کیلومتر مربع) را شامل می‌شد، یعنی معادل وسعت قاره‌ی آفریقا یا بیشتر از مجموع مساحت آمریکای شمالی که شامل ایالات متحده، کانادا، مکزیک، آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب است. این قلمرو از

دشت‌های سرد سیری تا دشت‌های گرم هند، و از شالیزارهای ویتنام تا گندمزارهای مجارستان، و از کره تا شبه‌جزیره بالکان ادامه داشت. اکثریت مردم دنیا اکنون در کشورهایی زندگی می‌کنند که زمانی توسط مغول‌ها فتح شده بود. در نقشه‌ی امروزی دنیا فتوحات مغول‌ها، ۳۰ کشور با جمعیتی معادل ۳ میلیارد نفر را پوشش می‌دهد. شگفت‌انگیزترین جنبه‌ی این دستاورد این است که قبایل تحت فرمان او جمعیتی حدود یک میلیون نفر داشتند، یعنی کمتر از تعداد کارگران برخی از شرکت‌های بزرگ امروزی. تعداد سربازان ارتش او، که از میان این یک میلیون نفر برگزیده می‌شدند، بیش از یکصد هزار نفر نبود، یعنی تعدادی که به راحتی در استادیوم‌های دنیای امروز جا می‌گیرند.

اگر بخواهیم دستاوردهای چنگیز خان را در قالب تاریخ ایالات متحده آمریکا مطرح کنیم باید بگوییم آمریکا به جای شکل‌گیری به دست گروهی از تجار تحصیلکرده و کشاورزان ثروتمند به دست یکی از بردگان بی‌سوادش شکل گرفت، برده‌ای که به کمک نیروی شخصیت، جذابیت و اراده‌اش آمریکا را از یوغ سلطه‌ی بیگانه رها کرد، ملت آمریکا را متحد کرد، القبا را ابداع کرد، قانون اساسی کشور را نوشت، آزادی‌های مذهبی را برقرار کرد، روش جدیدی برای جنگ اختراع کرد، ارتشی را از کانادا تا برزیل هدایت کرد، و یک منطقه‌ی آزاد تجاری به وسعت چند قاره ایجاد کرد. در هر سطح و از هر جنبه، مقیاس و وسعت دستاوردهای چنگیز خان نیروی تخیل افراد و توان توضیح پژوهشگران را به چالش می‌کشد.

در طول قرن سیزدهم، سواره‌نظام چنگیز خان با حملات خود مرزهای جهان را تغییر داد. معماری او به معنای ساخت بناهای سنگی نبود، بلکه ساخت ملت‌ها را شامل می‌شد. چنگیز خان، که از وجود پادشاهی‌های کوچک و متعدد رضایت چندانی نداشت، کشورهای کوچک را در قالب کشورهای بزرگ‌تر در کنار هم قرار می‌داد. مغول‌ها در اروپای شرقی چندین شاهزاده‌نشین و شهر اسلاو را با یکدیگر متحد کردند و کشور بزرگ روسیه را شکل دادند. در آسیای شرقی مغول‌ها در طول سه نسل با متحد کردن بقایای سلسله‌ی سونگ در جنوب، سرزمین متعلق به قوم جورچی

در منچوری، تبت در غرب، پادشاهی تانگوت در حاشیه‌ی صحرای گبی، و سرزمین اویغورها در ترکستان شرقی، به کشور چین شکل دادند. آن‌ها در حین توسعه‌دادن قلمرو حکومت خود کشورهای از قبیل کره و هند را شکل دادند که تا امروز تقریباً با همان مرزهای ترسیم‌شده توسط فاتحان مغول باقی مانده‌اند.

امپراتوری چنگیز خان تمدن‌های اطراف خود را در یک نظام جهانی جدید با یکدیگر متصل و مجتمع کرد. در زمان تولدش در سال ۱۱۶۲، دنیای قدیم شامل تعدادی تمدن منطقه‌ای بود که تقریباً هیچ‌چیز درباره‌ی تمدن‌هایی که با آن‌ها همسایه نبودند نمی‌دانستند. هیچ‌کس در چین چیزی درباره‌ی اروپا نشنیده بود، و هیچ‌کس در اروپا چیزی درباره‌ی چین. و تا آنجا که می‌دانیم، هیچ‌کس از یکی از این تمدن‌ها به تمدن دیگر سفر نکرده بود. اما او در زمان مرگش در سال ۱۲۲۷ روابط تجاری و دیپلماتیکی میان آن‌ها ایجاد کرده بود که تا امروز پایدار مانده‌اند.

چنگیز خان پس از از میان برداشتن نظام مزایای طبقه‌ی اشراف و اصیل‌زادگان، نظامی جدید و منحصر به فرد بر پایه‌ی لیاقت فردی، وفاداری، و دستاورد ایجاد کرد. او با نظم‌دادن به شهرهای تجاری از هم‌گسیخته و بزه‌ورده در طول جاده‌ی ابریشم، بزرگ‌ترین منطقه‌ی آزاد تجاری در تاریخ جهان را تشکیل داد و مالیات‌ها را برای همگان کاهش داد و پزشکان، آموزگاران، کشیشان، و مراکز آموزشی را کاملاً از مالیات معاف کرد. او اولین سرشماری رسمی را برقرار، و اولین سیستم پست بین‌المللی را ایجاد کرد. امپراتوری او به جمع‌آوری گنجینه و ثروت نمی‌پرداخت، بلکه در عوض غنایم جنگی را میان مردم پخش می‌کرد تا در تجارت به کار آیند. او مجموعه‌ای از قوانین بین‌المللی را وضع کرد و حاکمیت قانون عالی "آسمان همیشه‌آبی" را بر تمام مردم به رسمیت شناخت. در دورانی که اغلب حاکمان، خود را فراتر از قانون تلقی می‌کردند، چنگیز خان اصرار داشت قانون با حاکمان و حقیرترین چوپانان یکسان رفتار کند. او در سطح قلمرو خود آزادی‌های مذهبی را برقرار کرد، اما در عین حال از پیروان تمامی مذاهب در قلمرواش وفاداری مطلق طلب می‌کرد. او بر حکومت قانون اصرار داشت و شکنجه را ممنوع کرد، اما در عین حال برای یافتن و کشتن راهزنان و آدم‌کشان اقدامات زیادی

ترتیب می‌داد. او از گروگان‌گیری خودداری می‌کرد و در عوض در اقدامی بی‌سابقه به تمامی سفرا و فرستادگان، حتی فرستادگان ملت‌هایی که با او در حال جنگ بودند، مصونیت دیپلماتیک اعطا می‌کرد.

چنگیز خان چنان بنیان نیرومندی برای امپراتوری خود ایجاد کرد که این امپراتوری به مدت ۱۵۰ سال پس از مرگ او نیز به رشد خود ادامه داد. حتی تا چند قرن پس از سقوط این امپراتوری نیز نوادگان او به حکومت در امپراتوری‌های کوچک‌تر و کشورهای بزرگ، از روسیه و ترکیه گرفته تا هند و چین و ایران، ادامه دادند. این حاکمان القاب مختلفی به خود می‌دادند، از جمله خان، امپراتور، سلطان، شاه، امیر، و دالای لاما. بقایای امپراتوری او به مدت هفت قرن تحت حکومت نوادگان او باقی ماند. برخی از این بازماندگان تحت نام سلسله‌ی گورکانی یا امپراتوری مغول تا سال ۱۸۵۷ در هند به حکومت ادامه دادند؛ یعنی تا زمانی که انگلیسی‌ها امپراتور بهادرشاه دوم را از قدرت عزل و دو پسر و یک نوه‌ی او را گردن زدند. آخرین حاکم از نوادگان چنگیز امیر بخارا بود که امیرعالم خان نام داشت و تا سال ۱۹۲۰ که در پی انقلاب شوروی قدرت را از دست داد در ازبکستان حکومت می‌کرد.

تاریخ اغلب فاتحان را به مرگی دردناک و زود هنگام دچار کرده. اسکندر کبیر تحت شرایطی مرموز در بابل از دنیا رفت، در حالی که پیروانش اعضای خانواده‌اش را به قتل رساندند و قلمرواش را میان خود تقسیم کردند. اشراف‌زادگان هم طبقه‌ی ژولیوس سزار و متحدین سابقش، او را در سالن مجلس سنای روم به قتل رساندند. ناپلئون پس از مشاهده‌ی نابودی و واژگونی تمامی فتوحاتش در کمال ناامیدی و انزوا به‌عنوان یک زندانی در دورافتاده‌ترین جزیره‌ی دنیا با مرگ روبه‌رو شد. اما چنگیز خان در آستانه‌ی هفتادسالگی روی تخت‌خوابش و در میان اعضای خانواده‌اش، دوستان وفادارش، و سربازانی که حاضر به فداکردن جان خود برای او بودند از دنیا رفت. او در تابستان سال ۱۲۲۷ در حین جنگ با قوم تانگوت در بخش‌های بالایی رود زرد از دنیا رفت، یا به‌گفته‌ی مغول‌ها که از به‌زبان آوردن کلمات مرگ و بیماری متنفرند "به آسمان صعود کرد". در سال‌های پس از مرگ چنگیز، پنهان‌نگاه‌داشته‌شدن علت مرگ او به ایجاد

شایعات و افسانه‌هایی منجر شد که با گذشت زمان رنگ حقیقت به خود گرفتند. پلانو دی کاپرینی، اولین فرستاده‌ی اروپا به دربار مغول، در نوشته‌های خود ادعا می‌کند که چنگیز خان در اثر برخورد صاعقه از دنیا رفته. مارکو پولو، که در دوران زمامداری نواده‌ی چنگیز، قوبیلای، به اقصای نقاط امپراتوری مغول سفر کرد، گزارش کرده که چنگیز خان در اثر زخم ناشی از برخورد تیر به زانوییش از دنیا رفته. برخی افراد نیز ادعا کرده‌اند که او توسط دشمنانش مسموم شده بوده. بر اساس گزارشی دیگر، او در اثر سحر و جادوی پادشاه تانگوت، که با او در حال جنگ بود، از دنیا رفته است.

اما علی‌رغم تمام افسانه‌هایی که در مورد مرگ چنگیز روایت می‌شود، مرگ او در یورتی که چندان تفاوتی با چادر محل تولد او نداشت، نشان داد او تا چه حد در محافظت از نحوه‌ی زندگی سنتی مغول‌ها موفق بوده. نکته‌ی کنایه‌آمیز این است که او در فرایند محافظت از این نحوه‌ی زندگی تغییرات عمیقی در جامعه‌ی بشری ایجاد کرد. سربازان چنگیز خان بیکر او را برای دفن در مکانی مخفی در موطنش مغولستان همراهی کردند.

پس از مرگ چنگیز خان، پیروانش بدن او را بدون ساخت مقبره یا بنای یادبود یا حتی سنگ قبر به‌طور ناشناس دفن کردند. بر اساس اعتقادات مغول‌ها بدن مرده‌ها باید در آرامش رها شود و یادبودی نیز نیاز ندارد زیرا روح فرد در گذشته دیگر در آن بدن نیست، بلکه در پرچم روح قرار گرفته است. بدن چنگیز خان پس از مرگ او در سکوت کامل در سرزمین وسیع مغولستان ناپدید شد، یعنی در همان جایی که از آن پدیدار شده بود. مقصد نهایی بدن او ناشناس باقی ماند، اما در غیاب هرگونه اطلاعات موثق، مردم تاریخ دلخواه خود را ساختند و داستان‌های پُرشاخ و برگ‌ی روایت کردند. بر اساس یکی از این داستان‌ها که اغلب تکرار شده، سربازانی که بدن چنگیز را همراهی می‌کردند در طول سفرِ چهل‌روزه‌ی خود تمام انسان‌ها و حیواناتی را که مشاهده کردند به قتل رساندند، و پس از دفن بدن چنگیز خان هفتصد سوار محل دفن او را پاکوبی کردند تا تشخیص مکان آن ناممکن شود. بر اساس این افسانه‌ها، این سوارها سپس توسط گروه دیگری از سربازان کشته شدند تا نتوانند محل دفن چنگیز خان را فاش کنند، و سپس

این گروه دوم از سربازان نیز به نوبه‌ی خود توسط گروه دیگری از سربازان به قتل رسیدند. پس از دفن مخفیانه‌ی بدن چنگیز خان، سربازانش محل دفن او را به وسعت چندصد مایل مربع منطقه‌ی ممنوعه یا "تابوی بزرگ" نامیدند به شکلی که به جز افراد خانواده‌ی چنگیز خان و اعضای قبیله‌ای که برای کشتن متجاوزین در آن محل زندگی می‌کردند، فرد دیگری مجاز به ورود نبود. به نظر می‌رسید تمام اسرار امپراتوری چنگیز خان در موطن او مدفون شده است. تا مدت‌ها پس از سقوط امپراتوری مغول و هجوم ارتش‌های خارجی به مغولستان، مغول‌ها به هیچ‌کس اجازه‌ی ورود به این محل مقدس را نمی‌دادند. علی‌رغم اینکه مغول‌ها در نهایت به مذهب بودایی گرویدند، جانشینان چنگیز خان کماکان اجازه ندادند در محل دفن او مقبره، صومعه، یا یادبودی بنا شود.

در قرن بیستم، حاکمان روسیه‌ی شوروی برای اطمینان از اینکه محل دفن چنگیز خان به مرکزی برای تحریک احساسات ملی‌گرایانه تبدیل نشود به شدت از آن محافظت می‌کردند. آن‌ها به جای استفاده از عنوان "تابوی بزرگ" یا هر عنوان دیگری که بتواند به ارتباط آن با چنگیز خان اشاره داشته باشد آن را "منطقه‌ی شدیداً ممنوعه" نامیدند. از جنبه‌ی مدیریتی نیز آن‌ها منطقه‌ی مذکور را از کنترل مقامات محلی خارج کردند و مدیریت آن را به دولت مرکزی که از مسکو هدایت می‌شد سپردند. مقامات شوروی همچنین این "منطقه‌ی شدیداً ممنوعه" به وسعت یک میلیون هکتار را با "منطقه‌ی ممنوعه‌ی وسیع‌تری محاصره کردند. در طول دوران زمامداری کمونیست‌ها، هیچ جاده یا پلی در این منطقه ساخته نشد تا کسی نتواند به آنجا سفر کند. آن‌ها همچنین در فاصله‌ی میان این منطقه و اولان باتور، پایتخت مغولستان، یک پایگاه مستحکم برای جنگنده‌های میگ و احتمالاً انباری برای سلاح‌های هسته‌ای احداث کردند. یک پایگاه زرهی شوروی جلوی ورود افراد به آن منطقه را می‌گرفت و ارتش شوروی از آن برای رزمایش‌های زرهی و تمرین آتشبارهای توپخانه استفاده می‌کرد.

مغول‌ها چیزی اختراع نکردند، مذهبی را پایه‌گذاری نکردند، کتاب‌ها یا نمایشنامه‌های متعددی ننوشتند، و هیچ محصول یا فناوری کشاورزی جدیدی را به دنیا معرفی نکردند. صنعتگران آن‌ها قادر به بافت پارچه، ریخته‌گری فلزات، کوزه‌گری،

یا حتی پخت نان نبودند. آن‌ها چینی یا سفال نمی‌ساختند، نقاشی نمی‌کردند، و بنایی نمی‌ساختند. بلکه، ارتش آن‌ها در حقیقت فرهنگی پس از فرهنگ دیگر را تسخیر می‌کرد و تمامی این مهارت‌ها را جمع‌آوری کرده و از یک تمدن به تمدن دیگر انتقال می‌داد.

تنها بناهای دائمی‌ای که چنگیز خان می‌ساخت پل‌ها بودند. او هنگام پیشروی در سرزمین‌های بیگانه علاقه‌ای به ساخت قلعه، شهر، یا دیوار نداشت، اما شاید بیشتر از هر حاکم دیگر در تاریخ پل ساخته باشد. او روی صدها جویبار و رودخانه پل زد تا حرکت ارتش‌ها و کالاهای خود را سرعت ببخشد. مغول‌ها آگاهانه دنیا را با نوع جدیدی از دادوستد، نه فقط دادوستد کالا بلکه دادوستد افکار و دانش، آشنا کردند. مغول‌ها معدنچیان آلمانی را به چین آوردند و پزشکان چینی را به ایران. برخی از این انتقال‌ها بسیار تأثیرگذار و برخی دیگر بی‌اهمیت بودند. آن‌ها استفاده از فرش را در سطح قلمروشان مرسوم کردند، لیمو و هویج را از ایران به چین بردند، و غرب را با چیزهایی مثل چای، ورق بازی، و رشته‌فرنگی آشنا کردند. آن‌ها آهنگری را از پاریس به مغولستان آوردند تا حوض و فواره‌ای در دشت‌های خشک مغولستان بسازد، یک اصیل‌زاده انگلیسی را به عنوان مترجم در ارتش خود استخدام کردند، و هنر برداشت اثر انگشت را از چین به ایران بردند. آن‌ها هزینه‌ی ساخت کلیساهای مسیحی در چین، معابد و مقابر بودایی در ایران، و مدارس قرآن در روسیه را تقبل کردند. مغول‌ها به شکل فاتح، دنیا را تسخیر کردند اما در عین حال به شکلی بی‌سابقه منتقل‌کننده‌ی فرهنگ‌ها نیز بودند.

مغول‌هایی که امپراتوری چنگیز خان را به ارث بردند با جدیت تلاش می‌کردند انتقال محصولات و کالا را سرعت بخشند و آن‌ها را به شکلی با هم ترکیب کنند که بتوانند محصولات جدید و اختراعات بی‌سابقه تولید کنند. هنگامی که مهندسين ماهر چینی، ایرانی، و اروپایی باروت چین را با شعله‌افکن‌های مسلمانان و ریخته‌گری اروپاییان ترکیب کردند محصول جدیدی تولید کردند که توپ نام داشت؛ محصولی که سطح جدیدی از نوآوری را نشان می‌داد و تمامی سلاح‌های مدرن، از تفنگ گرفته تا موشک، از آن ریشه گرفت. اگرچه هرکدام از این مهارت‌ها به نوبه‌ی خود اهمیت

اندکی داشت، اما تأثیرگذاری اصلی آن‌ها ناشی از مهارت مغول‌ها در انتخاب و ترکیب فناوری‌ها به منظور ایجاد ترکیب‌های نامعمول بود.

مغول‌ها در اقدامات سیاسی، اقتصادی و فکری خود رویکردی به شدت بین‌المللی داشتند. آن‌ها صرفاً نمی‌خواستند دنیا را تسخیر کنند، بلکه تلاش می‌کردند نظم جهانی جدیدی به وجود بیاورند که مبتنی بر تجارت آزاد، قانون واحد بین‌المللی، و الفبای جهانی‌ای باشد که تمام زبان‌ها را بتوان با آن نوشت. نواده‌ی چنگیز، قوبیلای خان، نوعی پول کاغذی ابداع کرد که می‌شد همه‌جا از آن استفاده کرد. او همچنین تلاش کرد با ایجاد مدارس ابتدایی، سوادآموزی را همگانی کند. مغول‌ها تقویم‌های مختلف را اصلاح و ترکیب کردند تا یک تقویم ده‌هزارساله دقیق‌تر از هر تقویم دیگر ایجاد کنند. آن‌ها به علاوه هزینه‌ی ترسیم مجموعه‌ی بزرگی از دقیق‌ترین نقشه‌های جغرافیایی را پرداخت کردند. مغول‌ها تجار را تشویق می‌کردند از راه‌های زمینی به امپراطوری آن‌ها بیایند و سیاحان متعددی را به سفرهای زمینی و دریایی، حتی تا سواحل آفریقا، می‌فرستادند تا نفوذ تجاری و دیپلماتیک خود را گسترش دهند.

در تمامی کشورهایی که با مغول‌ها برخورد کردند دوران تحمل شکست و ویرانی به‌دست یک قبیله ناشناخته و وحشی به دوران دیگری منجر شد که شامل افزایش ارتباطات فرهنگی، توسعه‌ی تجارت، و پیشرفت تمدن بود. در اروپا مغول‌ها شوالیه‌های اصیل‌زاده آن قاره را قتل‌عام کردند، اما با مشاهده‌ی فقر عمومی آن منطقه در مقایسه با چین و کشورهای مسلمان، از تسخیر شهرها، غارت کشورها، و انضمام آن‌ها به امپراتوری خود امتناع کردند. اروپا در نهایت در برخورد با مغول‌ها کمترین زیان را دید و از سوی دیگر از طریق تجاری همچون خانواده‌ی پولو و فرستادگانی که میان خوانین مغول و پادشاهان و پاپ‌های اروپا ردوبدل می‌شدند از تمام مزایای این تماس بهره‌مند شد. فناوری‌های جدید، دانش و ثروت ناشی از این تماس در اروپا به شکل‌گیری دوران زایش دوباره یا رنسانس در این قاره منجر شد که به اروپاییان اجازه داد علاوه بر بازیابی بخشی از فرهنگ قدیمی خود با فناوری‌هایی از قبیل چاپ، سلاح‌های جنگی، قطب‌نما، و چرتکه آشنا شوند. همان‌طور که راجر بیکن، دانشمند انگلیسی، در قرن

سیزدهم عنوان کرد، موفقیت مغول‌ها صرفاً ناشی از برتری نظامی آن‌ها نبود، بلکه آن‌ها به کمک دانش به پیروزی رسیده‌اند. "بیکن در ادامه گفت اگرچه مغول‌ها "مشتاق به جنگیدن هستند"، علت اصلی پیشرفت‌های آن‌ها این است که "اوقات فراغت خود را به اصول فلسفه اختصاص می‌دهند."

به نظر می‌رسد در دوران رنسانس تمام جنبه‌های زندگی در اروپا - از قبیل فناوری، جنگ، لباس، دادوستد، غذا، هنر، ادبیات، و موسیقی - تحت تأثیر تماس با مغول‌ها تغییر کرد. علاوه بر شکل‌های جدید جنگیدن، دستگاه‌های جدید، و غذاهای جدید، حتی روزمره‌ترین جنبه‌های زندگی در اروپا تغییر کرد و اروپاییان به پوشیدن پارچه‌های مغولی روی آوردند، به جای تونیک و ردا به پوشیدن کت و شلوار پرداختند، آلات موسیقی خود را به جای انگشت با آرشه نواختند، و تابلوهای خود را با سبکی جدید نقاشی کردند. آن‌ها همچنین کلمه‌ی "هورا" را به عنوان ابزاری برای تشویق و تشجیع از مغول‌ها اقتباس کردند.

با توجه به دستاوردهای متعدد مغول‌ها جای تعجب نیست که جفری چاوسر، اولین نویسنده‌ای که آثار خود را به زبان انگلیسی نوشت، طولانی‌ترین داستان در اثرش به نام "داستان‌های کانتربری" را به فاتح آسیایی، چنگیز خان مغول، اختصاص داد. او آشکارا تحت تأثیر چنگیز خان و دستاوردهایش قرار گرفته بود. با این حال شگفت اینجاست که اروپاییان در دوران رنسانس می‌توانستند چنین اظهاراتی در مورد مغول‌ها بیان کنند در حالی که بقیه‌ی مردم دنیا اکنون آن‌ها را وحشیانی خون‌آشام تلقی می‌کنند. تصویری که چاوسر و بیکن از مغول‌ها ارائه کرده‌اند با تصویری که ما اکنون از کتاب‌ها و فیلم‌ها دریافت می‌کنیم و در آن مغول‌ها افرادی تشنه‌ی طلا، زن و خون معرفی می‌شوند شباهتی ندارد.

علی‌رغم تصاویر و تابلوهایی که پس از مرگ چنگیز خان از او ایجاد شد، ما هیچ تصویری از او در دست نداریم که در دوران زندگی او نقاشی شده باشد. چنگیز خان برخلاف دیگر فاتحان تاریخ هرگز اجازه نداد تصویری از او نقاشی شود، مجسمه‌ای ساخته شود، یا تصویری روی سکه‌ای حکاکی شود. و توصیفاتی که از هم‌عصران